



- هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى ﴿٥﴾
- ۱۵} آیا داستان موسی به تو رسیده است؟
- إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿٦﴾
- ۱۶} آن‌گاه که پروردگارش او را در وادی مقدس طوی (بیجا بیج) ندا داد.
- أَذْهَبَ إِلَيَّ فِرْعَوْنُ إِنَّهُ ظَعْنِي ﴿٧﴾
- ۱۷} به سوی فرعون روانه شو، چه او سرکشی کرده.
- فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَهٌ إِلَّا أَنْ تَزَكَّى ﴿٨﴾
- ۱۸} پس بگو آیا مر تو راست که به پاک نمودن، و برتر آوردن خود، روی آری؟
- وَأَهْدِيكَ إِلَيَّ رَبِّكَ فَتَخْشَى ﴿٩﴾
- ۱۹} و تو را به سوی پروردگارت رهبری کنم، پس از آن اندیشناک شوی؟
- فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى ﴿١٠﴾
- ۲۰} پس آیه بس بزرگ را به وی نمایاند.
- فَكَذَّبَ وَعَصَى ﴿١١﴾
- ۲۱} پس او تکذیب کرد و سرپیچید.
- ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى ﴿١٢﴾
- ۲۲} سپس روی گرداند در حالی که می‌کوشید.
- فَحَشَرَ فَنَادَى ﴿١٣﴾
- ۲۳} پس بسیج کرد و بانگ برداشت.
- فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى ﴿١٤﴾
- ۲۴} پس گفت: «این منم که پروردگار بالاتر شمایم».
- فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى ﴿١٥﴾
- ۲۵} پس خداوند وی را به کیفر انجام و آغاز گرفتار کرد.
- إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى ﴿١٦﴾
- ۲۶} همانا در این داستان عبرتی است برای آنکه اندیشناک شود.

شرح لغات:

۱۳۲

حدیث: خبر نو، داستان حادث شده، خبر دینی از این جهت که پیوسته بازگو

می‌شود.



نادی : شخصی را از دور خواند. به کسی بانگ زد. با هم در مجلس نشستند. سر خود را آشکار کرد. چیزی را دانست.

وادی : درّه، دامنه کوه، روش، مذهب.

طوی، (به ضم و کسر طاء، و منون و مقصور خوانده شده) : نام وادی یا زمین، مانند: زُحَل، و حُطَم. و با تنوین مصدر به معنای مفعول: درهم پیچیده. یا وصف: بارها، پی در پی.

تزکی، اصل آن تزکی، مخاطب مضارع از باب تفعّل. از، زکی: برومند، صالح، پاکیزه شد.

فتخشی، خشیت، هراس و نگرانی است که نتیجه احساس به عظمت و قدرت باشد.

حشر : مردم را جمع کرد. شخص را از وطنش بیرون راند. مرد.

نکال، از نکل: عقوبت و کیفری که موجب عبرت گردد.

عبرة : پند گرفتن، عبور از داستانی.

«هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى؟»: استفهام تحقیقی یا تقریری است: آیا حدیث موسی را به تحقیق و مسلم شنیده‌ای؟ همان حادثه تاریخی موسی که از انگیزه‌ها و مقدمات وحی و دریافت آن آغاز گردید، و به تدبیر امور خلق منتهی شد که آخرین مرحله تدبیر امر است. انگیزه‌ها (نزعها) ی موجودات نخستین به تدبیر پدیده‌های عناصر و مواد، و صور حیاتی می‌رسد، و همی پیش می‌رود تا به تدبیر مواهب و عقل مُدرک انسانی به وسیله وحی منتهی می‌شود.

موسی، با آن استعداد خاص، از همان‌گاه که در دستگاه فرعون پرورده می‌شد، انگیزه‌های درک حق و اصلاح خلق در او رشد می‌یافت و از علاقه‌های شخصی برکنده می‌شد، و به سوی نبوت و تدبیر پیش می‌رفت. اولین ظهور این انگیزه‌ها



آن‌گاه بود که در مصر و با سلطه فرعونیان و محکومیت بنی اسرائیل ذلت زده، به حمایت یک فرد عبرانی که مورد تعدی مردی مصری واقع شده بود برخاست. بعد از زدن و کشتن آن ستمکار، چون مورد تعقیب فرعون واقع شد از مصر به سوی مدین فرار کرد و در آنجا از دختران کاهن مدین «شعیب»^۱ برای آب برداشتن و آب دادن حشم آن‌ها حمایت کرد. پس از آنکه با یکی از دختران ازدواج کرد، سال‌ها به شبانی گوسفندان برخاست، روزها در میان بیابان‌ها و کوه‌ها، و شب‌ها در زیر نور ستارگان در نظام جهان و الهامات آن، و وضع منحنی‌انسان و طغیان فرعون و ذلت بنی اسرائیل، می‌اندیشید و از گوسفندان، با مهربانی سرپرستی می‌کرد. همه این مقدمات فکری و اندیشه‌ها و پیشامدها موسی را برای رسالت بزرگ تاریخی آماده می‌کرد.

توجه به حوادث موسی و «حدیث» او که از انگیزه‌های پی در پی (نازعات) برای رسیدن به مقام نبوت و تدبیر منتهی گردید، اتصال و رابطه عمیق این آیات را با آیات

۱. در قرآن ذکری از نام این شخص نیامده، بیشتر مفسرین گویند: این شخص همان شعیب بوده، گویا گفته مفسرین به این قرینه است که قرآن در سوره «اعراف» و «هود» و «عنکبوت» پی‌میر مبعوث به اهل مدین را شعیب خوانده، و موسی هم به شهر مدین روی آورده. فقط «وهب بن منبه» از مفسرین قدیم که در اصل یهودی یا مطلع از تورات بوده، (مطابق قسم اول از باب سوم سفر خروج) گویند: نام او «یترون» برادر زاده شعیب بوده. در تورات چند سطر قبل (قسم ۱۹ - باب دوم سفر خروج) پدر آن دختران را (رعوثیل) نامیده. در کتاب «قاموس کتاب مقدس» تألیف «مسترهاکس» برای توجیه این اختلاف تورات در لغت «یترون» چنین آمده: «یترون» کاهن یا امیر مدیان و پدر زن موسی، «رعوثیل» خوانده شده است. و از قرار معلوم «یترون» لقب «کارونی» و از نسل «ابراهیم و قطور» بوده است. و در لغت «موسی» گویند: «به طرف دشت گریخت و به چادر شعیب پناه برد و «صفوره» دختر «یترون» را به حباله نکاح درآورد». با آنکه در کتب عهدین نام «شعیب» دیده نمی‌شود. در همین کتاب درباره سرزمین مدیان، چنین آمده: «بعضی گویند که زمین مدیان از خلیج «عقبه» تا «بم‌آب» و کوه «سینا» امتداد می‌داشت و دیگران گویند که از شبه جزیره سینا تا «فرت» امتداد داشت». در بعضی از روایات اسلامی چنین آمده که مدین به مسافت هشت روز از مصر، بین کوفه و بصره بوده است. (مؤلف)



سابق می‌نمایاند: این آیات با امواج بلندتر و حرکات آرام‌تر و منتهی شدن به انف‌های مقصوره، که نمایانندهٔ جوّ متناسب با حکایت و دعوت، و بیان داستان برای تفهیم عموم است، صورتی دیگر از سوگندهای آیات گذشته و بعد از آن است که با امواج کوتاه و سریع و ضربه‌های شدید، که مبین نظامات متحرک و سریع، و پدیده‌های خلقت است، آغاز شده. از این جهت با آنکه مطالب و اسلوب این آیات، با آیات قبل یکسره تغییر کرده، هر دو بیان یک حقیقت، به دو صورت متفاوت می‌باشد. این آیات نیز از انگیزه‌ها (نزعات) و نشاطها و سباحتهای روح موسوی حکایت می‌کند که به تدبیر امر و فرمان خدای انجامید.

«إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى»: اذ، بیان ظرف حدیث موسی، و مشعر بر علیّت است: ربوبیت به خصوص پروردگار: «ربه» و محیط الهام بخش وادی مقدس، موسی را چنان پروراند و از علایق برکند که مستعد فرا گرفتن وحی شد، و گوش هوش و سرّ ضمیرش برای شنیدن ندای «رب» آماده گردید.

«طوی» اسم، یا صفت است برای «الوادی»، مانند «مکانا سوی»: وادی‌ای که نامش طوی یا دارای پیچ و خم است. یا صفت برای مفعول مطلق مستفاد از «المقدس» یا از «ناداه» است: وادی مقدس مضاعف و پی در پی. یا پروردگارش او را ندا داد به ندایی پیوسته و درهم پیچیده. و ممکن است «طوی» حال برای مفعول به «ناداه» باشد:

خداوند موسی را در حالی که حیرت‌زده و سردرگم بود، ندا کرد. و اگر متضمن همهٔ این معانی هم باشد، از اعجاز و بلاغت قرآن دور نیست.

«باء، سببیّه»، متضمن معنای ظرف «بالوادی»، دلالت بر این دارد که در این شرایط و ظرف خاص و سابقهٔ تربیت موسی، پروردگارش به او وحی فرستاد و ندایش داد، و کلمهٔ «طوی» خود یکی از همین شرایط بوده است: بیم و هراس،



آشفته‌گی و پیچیدگی فکر و مسئولیت حیرت‌انگیز، بلندی‌ها و پستی‌های کوه‌ها و درّه‌ها، چنان موسی را متحیر و از علایق منقطع و در خود پیچید، که راه نجات از هر سو به رویش بسته و روزنه‌امیدی در برابر چشمش باز نبود. و نیز موسی از زمان سابق نگران وضع قوم خود بنی اسرائیل بود که در سخت‌ترین زندگی و در معرض انقراض به سر می‌بردند و درباره‌ی نجات آن‌ها احساس مسئولیت می‌کرد، و از سابق مورد تعقیب مصریان بود، و به مدین فرار کرد. همین احساس به مسؤولیت، او را وادار می‌کرد که سرزمین ایشان را ترک کرده و به سوی مصر رود. از این جهت همین که مدت قرارداد شبانیش به پایان رسید، خاندان خود را برداشت و به سوی مصر شتافت: ﴿فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا، قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ﴾.^۱ از این آیه و آیه ۱۰ سوره طه: ﴿إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ هُدًى﴾^۲، چنین استفاده می‌شود

۱. همین که موسی قرارداد را گذراند و با خاندان خود به راه افتاد، از جانب کوه «طور» آتشی را دید (و به آن خوی گرفت)، به خاندان خود گفت: درنگ کنید چه من (از دور) آتشی یافتم، باشد که من از آن خبری یا پاره‌ای آورم شاید شما خود را گرم کنید. (قصص (۲۸)، (۲۹).

۲. آن‌گاه که موسی آتشی دید پس به خاندان خود گفت: درنگ کنید، چه آتشی را نگرستم، شاید برای شما از آن پاره‌ای آورم یا در نور آتش راه یابم». این دو آیه صریح است در اینکه در این سفر موسی با زن و فرزند یا فرزندان، راه را گم کرده و دچار سرما شده است.

در تورات صریح است که موسی پس از دریافت وحی به مدین برگشت و به دستور خدا، زن و فرزندان خود را برداشت و به سوی مصر روانه شد، (فقره ۱۸ باب چهارم، سفر خروج). در تورات باب سوم از سفر خروج، محل وحی نخستین موسی کوه «حوریب» ذکر شده. در قاموس کتاب مقدس (لغت سینا) شرح مفصلی در معرفی «سینا و حوریب» آمده از جمله: «چون با کمال دقت در تمامی آیات کتاب مقدس ملاحظه نمایم واضح می‌بینیم که لفظ «حوریب» به معنی «سینا» استعمال شده است» آن‌گاه نظر «ایدی» را که «سینا و حوریب» را دو کوه دانسته رد می‌کند و می‌گوید: «... اما طور سینا که کوه سینا نیز یکی از قله‌های آن است، در



که موسی در این سفری که به سوی مصر، آن شهر قهر و وحشت می‌رفت، در پیچ و خم‌های کوه‌ها، راه‌ها را گم کرده و با خاندانش دچار سرما گردید. با این نگرانی‌ها و آشفتگی‌ها، برای یافتن راه و پناهگاه سراسیمه به هر سو می‌دوید و بلندی‌ها و پستی‌ها را طی می‌کرد. در میان این پیچیدگی‌های روحی و در طی پیچ و خم کوه‌ها: «طوی»، ناگهان شعله آتشی به نظرش رسید و به سوی آن می‌دوید، ولی به آن نمی‌رسید. در این وضع روحی و نفسانی و تشویش خاطر که چون طوفانی او را به هم می‌پیچید «طوی»، و از خاندان خود دور و از همه علائق بریده و برکنده شده بود، آهنگی که در آغاز، مبهم و تحیرانگیز بود: «طوی»، از سمت شعله آتشی که از بالای بوته می‌درخشید، به گوشش رسید. اول صاحب‌ندا برای آرامش خاطر موسی خود را شناساند: «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ». آن‌گاه به وی فرمان داد که: آخرین چیز مورد علاقه خود را در آنجا (که کفش بسته به پایش و یگانه وسیله کوه و دشت پیمایش بود) بیرون آرد!! ﴿فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾^۱.

داستان موسی و برانگیخته شدن و مأموریت الهی و تاریخی او و دعوت فرعون و هلاک وی و نجات بنی اسرائیل، در سوره‌ها و موارد مختلف

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

→ وسط شبه جزیره است که در میان خلیج سویس (سوئز) و «عقبه» واقع است، اینکوه‌ها از گرانبه و پورفیری و دیوریت و سنگ ریگ مرکب و سلسله مانند، از جنوب شرقی به شمال غربی امتداد یافته است و در مابین این سلسله‌ها وادی‌های ریگ‌زار می‌باشد. سپس گوید: کوه «کترینا» و کوه «موسی» در میان اینکوه‌ها دیده می‌شود... در کمر کوه «موسی» قلّه «حوریب» است که اعراب آن را «رأس الصفصافه» گویند.

در این دو سوره (النازعات و طه) شعله وحی نخستین موسی را در وادی مقدس و در سوره ابراهیم و قصص، از جانب طور، کنار وادی ایمن در بقعه (سرزمین) مبارک، نشان داده است. این نشانی‌های خاص قرآن با همان وادی‌ها و کوه‌هایی که در ناحیه سینا و حوریب است تطبیق می‌کند. از آن جهت که محل عبادت پیمبران گذشته و موسی و وحی آن‌ها بوده، وادی مقدس و از آن جهت که در دامنه راست طور و سرزمین سرسبز و پر برکت بوده، جانب الطور، وادی الایمن، بقعه المبارکه نامیده شده است. (مؤلف)

۱. پایت را از پای‌افزار بیرون کن که تو در وادی مقدس پیچ اندر پیچی هستی. (طه (۲۰)، ۱۲).



قرآن، متفرق و به تناسب مقام آمده، و جامع تر و مفصل تر از همه آیات درباره این داستان، آیات سوره قصص است که از اراده خداوند برای نجات ضعیفان بی پناه و هلاک طاغیان مغرور، آغاز شده، آن گاه مقدمات پرورش روحی موسی و بعثت و خطاب خداوند به او، و ارائه آیات و مبارزاتش با فرعون، تا هلاک فرعون و فرعونیان، بیان می گردد. بیان این آیات درباره موسی و دعوت او آن چنان جامع و بدون اختلاف و محکم است که نمی تواند جز وحی و کلام خدا باشد. ولی در تورات که کتاب خاص بنی اسرائیل و تدوین آن مقارن یا متصل به زمان وقوع حوادث موسی بوده، این حادثه مهم تاریخی بس مشوّش و مختلف و در بعضی موارد سست و گزافه است، چنانکه حقیقت قضایا و قیافه واقعی وحی و دعوت موسی در این میان پوشیده شده است.^۱

۱. قرآن در این سوره و سوره های: اعراف، یونس، طه، قصص، اولین مأموریت موسی را به سوی فرعون و طبقه اشراف و طغیان فرعون و برتری جویی او و زبون کردن مردم و تفرقه افکندن میان آنها و تفسیر وحی موسی را، توحید ذات خداوند و پروردگار عالمیان، عبادت او، اقامه نماز، ستر معاد، چگونگی دعوت، اعطاء آیات، بیان کرده است.

تورات در سفر خروج باب ۳-۴، مأموریت و وحی موسی را برای نجات بنی اسرائیل و برتر آوردن آنها بیان کرده تا آن حد که خداوند در مکالمه اش با موسی می گوید: «و نزول کردم تا ایشان را از دست مصریان خلاصی دهم و ایشان را از آن زمین به زمینی نیکو و وسیع برآورم، به زمینی که...». بعد خداوند نام و نشان خود را برای بنی اسرائیل شرح داده و به موسی دستور می دهد که مشایخ بنی اسرائیل را جمع کرده نزد فرعون بروند تا اجازه دهد برای سفر سه روزه به صحرا روند. در آخر باب سوم خداوند می گوید: «چون بروید تهی دست نخواهید رفت، بلکه هر زنی از همسایه خود و مهمان خویش، آلات نقره و آلات طلا و رخت خواهد خواست و به پسران و دختران خود خواهید پوشانید و مصریان را غارت خواهید نمود!» در باب چهارم، پس از شرح معجزاتی که خداوند به موسی داد، موسی عذر می خواهد که من بطیء الکلام هستم و فصیح نیستم و خداوند می گوید: «با زیانت خواهم بود و هر چه باید بگویی تو را خواهیم آموخت، گفت استدعا دارم ای خداوند که بفرستی به دست هر که می فرستی. آن گاه خشم خداوند بر موسی مشتعل شد و گفت...».

پس از آن، داستان مراجعت موسی نزد پدرزنش «یترون» و سوار کردن زن و فرزندش را بر الاغ و مراجعت به



«ادْهَبْ اِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى»: این فرمان همان ندای پروردگار یا قسمت مهمی از آن است: به سوی فرعون روان شو! مگر فرعون چیست که پروردگار با آن همه مقدمات و اسباب، موسی را بپروراند و به او وحی فرستد و مأموریت دهد تا به سراغ او رود؟! «انّه طغی» بیان علّت و اهمیّت این مأموریت است: چه او طغیان کرده، طغیان بر فطرت و حدود خود و حقوق دیگران، این طغیان بر حدود و حقوق است که استعدادهای بشری را که در منتهای پدیده‌های خلقت و جنبش‌های عمومی «وَالنَّازِعَاتِ...» واقع شده، از حرکت و هماهنگی با نظام جهان بازمی‌دارد، اگر این مانع در جوامع بشری پیش نیاید یا از میان برداشته شود، انگیزه‌ها و محرک‌های نفسانی و عمومی خود، تا حدی قوا و استعدادهای انسانی را که محصول عالم است، برمی‌انگیزد و به سوی کمال پیش می‌برد.

«فَقُلْ هَلْ لَكَ اِلَى اَنْ تَزَكِّي؟»: استفهام تقریر یا توجیه است «لک» متعلق به فعل مقدر: «هل تری لک»، آیا به سود خود می‌بینی؟ یا خبر برای مبتدای مؤخر محذوف: «هل لک حاجة»، آیا خود را نیازمند می‌دانی؟ «الی» مشعر به توجّه و روی آوردن است: تا به تزکیه و اصلاح نفس خود توجّه کنی، و از آلودگی و پستی خود را برهانی

→ سرزمین مصر را شرح می‌دهد تا آنکه می‌گوید: «و واقع شد در بین راه که خداوند بدو (به موسی) برخورد و قصد قتل وی نمود. آن‌گاه صفوره (زن موسی) سنگی تیز گرفته غلفهٔ پسر خود را ختنه کرد و نزد پای وی انداخته گفت تو مرا شوهر خون هستی، پس او وی را رها کرد...». مؤلف کتاب «قاموس کتاب مقدس» (هاکس) در لغت موسی، می‌گوید: «تفسیر این آیه بسیار مشکل و خارج از دو شق نیست» آن‌گاه توجیحات نامفهومی برای این عبارت می‌کند.

این‌گونه مطالب و اوهامی که در این دو باب و ابواب دیگر تورات آمده، ناشی از اندیشه‌های کوتاه و تعصبات قومی نویسندگان تورات است که با اصول وحی و نبوّت و منطقی دین تطبیق نمی‌کند و چهرهٔ رسالت الهی موسی و وحی را پوشانده است. اگر آیات بینات قرآن (که خود معلوم است از سرچشمهٔ وحی مستقلاً و بدون دخالت بشر می‌باشد) چهرهٔ رسالت موسی و دیگر پیمبران و وحی را آشکار نمی‌کرد، حقایق نبوت و وحی برای همیشه برای اهل نظر پوشیده می‌ماند. (مؤلف)



و برتر آری؟ این استفهام که به صورت پیشنهاد و درخواست است نه امریت، برای آن است که نفس طاغی را برنینگیزد و نرماند. این آیه بیان روشن دعوت موسی و چگونگی و مواجهه با فرعون طاغی است که از خلال تعبیرات آن، مهربانی و ادب و نزاکت در بیان، و توجه به اصول تربیت، نمایان است. چه، فرعون و همه طغیان دارای سرشت همه انسان‌ها می‌باشند که عوامل نفسانی و خارجی و قدرت ظاهری آن‌ها را منحرف می‌کند و به طغیان وامی‌دارد، و چون رسالت الهی توجهش به اصلاح نفوس و تربیت می‌باشد و پیمبران اطباء نفوسند، نخست با مهربانی و آرامی و دقت در نفسیات، به علاج بیماری‌های درونی به خصوص بیماری طغیان می‌پردازند،^۱ و اگر این‌گونه علاج مؤثر نشد، به هر وسیله شده ماده فساد و افساد را قطع می‌کنند.

«وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى» : عطف به فعل قبل است: آیا آماده‌ای و به سود خود می‌بینی که تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا از غرور و طغیان فرود آیی و در برابر ربوبیت و حق و حقوق خاضع گردی، و از طغیان و تجاوز نگران شوی؟ ترتیب بیان، مشعر بر این است که هدایت و شناسایی قدرت و عظمت ربوبیت و تربیت و استعدادها و خضوع و نگرانی، بعد از تزکیه نفس از آلودگی‌ها و غرور حاصل می‌شود: تزکیه، هدایت و معرفت، خضوع و خشیت، منطلق حقیقی تربیت است. ولی فرعون مغرور طاغی و مستبد، این دعوت به خیر و صلاح و رشد را درک نکرد. و چون این دعوت موسی در او اثر نکرد:

۱. ما طیبیانیم شاگردان حق
آن طیبیان طبیعت دیگرند
ما به دل بی‌واسطه خوش بنگریم
ما طیبیان فعالیم و مقال
بحر قُلُومٍ دید ما را فَا نَفَلَقَ
که به دل از راه نَبْضِ بَنگَرند
کز فراست ما به عالی منظریم
مُلهم ما پر تو نور جلال

(مؤلف)، (مثنوی مولانا، دفتر سوم، بیت ۲۷۰۰ به بعد)



«فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى»: آیت کبری همان قدرت نمایی عصایی بوده که به دست و اراده موسی، به صورت اژدهایی مهیب نمایانده می شد، و چون به نیل می زد رنگ آن را خونین می ساخت، یا از نیل و نهرهای آن، سپاه غوکان بیرون می ریختند، و چون عصا را بر زمین می زد گرد می انگیخت، پشه ها و مگس ها و ملخ ها زمین و فضا را پر می کردند، و بیماری، حیوانات آن ها را نابود می کرد، یا گرد سوزنده ای بدن ها را مجروح می ساخت. مسلماً این آثار به دست و اراده ای پدید می آمد که پیوسته به روح موسی، و آن متصل به مبدأ قدرت و حیات بود. این آیت کبری نمونه محسوس و کوچک سریعی بود از قدرت خلّاقه و فعّاله و آیت کبری جهان که پیوسته و سریع ماده و نیرو را به صورت های مختلف موجودات درمی آورد (گرچه از نظر محدود ما طولانی و بطیء انجام می گیرد). گویا جهانی از حرکت و تغییر و حیات که ماده بی جان را در مدت طولانی (در نظر ما) به صورت جانوران درمی آورد، به صورت فشرده و کوچک و سریع (تبدّل و تأثیر عصا) در می آمد تا قدرت و خشم خدا را ظاهر سازد و قدرت و آیت او را به چشم فرعون کوتاه اندیش در آورد. چنانکه نیروی امدادی، سرعت حرکت و نمو موجود متحرک و نامی را بیشتر می کند، همانطور که خیال طفل چنان وسعت ندارد تا عالم وسیع و موجودات بزرگ را چنانکه هستند درک کند، از این جهت خانه و ماشین و مجسمه کوچک و عکس برای او شگفت انگیزتر و بیشتر قابل درک است.

تعبیر «فاره...» اشاره به این است که آیت کبری دارای حقیقت و واقعیتی است که به چشم فرعون در نمی آمد، و قدرت موسی بود که آن را (به صورت قابل درک و محسوس عصا) به فرعون نمایاند.^۱ بنابراین، این آیت را موسی ایجاد و اختراع

۱. رسالت اسلام و آیات قرآن که مکمل ادیان و برای آغاز دوره وسعت نظر و تکامل عقل است، مبین و منعکس



نکرد، قدرت موسی فقط در نمایاندن: «اراه» آن بود.

تا آیه قبل، که در زمینه حکایت و دعوت و هدایت است، طول و بسط آیات بیشتر و آهنگ آن‌ها را آرام آمده، از این به بعد که آیات مبین محیط درگیری و تصادم میان انعکاس‌های پی در پی آیات و نفس فرعون می‌باشد، آیات کوتاه و سریع و با آهنگ و ضربه‌های شدید آمده:

«فَكَذَّبَ وَعَصَى. ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى. فَحَشَرَ فَنَادَى»: این دعوت که با حکمت و لطف همراه بود و ارائه آیه، بیشتر نفس طاغی را برافروخت، و بر طغیانش افزود. این آیات، به ترتیب و کوتاه، بیان انعکاس‌های روح فرعون در برابر آیات و دعوت است: اول تکذیب کرد و سر پیچید، سپس یک‌باره روی گرداند و به تجهیز قوا کوشید (ثمّ) دلالت بر فاصله و آمدن فعل مضارع «یسعی» بعد از سه فعل ماضی، دلالت بر سعی مستمر دارد، آن‌گاه تمام قوای نفسانی و دیگر نیروهای خود را، از ساحران، مستشاران، سپاهیان، اشراف، در برابر دعوت موسی و مبارزه با آن، جمع و متمرکز کرد. تا آنکه کار طغیانش به آنجا رسید که، بی پروا ندا در داد، و خود را یگانه پروردگار برتر اعلام کرد:

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

«فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى»: این خاصیت نفس آفت زده طاغی است که کلمه حق و دعوت به آن بر طغیان و غرورش می‌افزاید: ﴿وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا﴾^۱. «آیه ۲۰۶ سوره بقره»، روحیه طاغی را به صورت دیگری منعکس می‌نماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ﴾ همین که به او گفته شود: از

→ کننده آیات عالم و دعوت به تفکر و تعقل آن‌ها می‌باشد: «لَا يَاتِ لَوْلَى الْأَلْبَابِ. لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ. لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ...». محقق مسیحی (کارلایل) می‌گوید: هر گاه که از محمد ﷺ آیت و معجزه‌ای می‌خواستند، می‌گفت این جهان با همه حکمت و اسرار و نظم معجزه است و همین معجزه کافی است. (مؤلف)

۱. و ما آنان را می‌ترسانیم پس جز سرکشی بزرگی چیزی بر آنان نمی‌افزاید. (اسراء (۱۷)، ۶۰)



خدای پرواگیر! به سبب آلودگی به گناه، سرکشی او را فراگیرد. چون کار طغیان به اینجا رسید، جز عذاب و جهنم سرنوشتی ندارد ﴿فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَيْسَ الْمِهَادُ﴾:

«فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الآخِرَةِ وَ الْأُولَى» : نکال، به معنای تنکیل، مصدر و مفعول مطلق فعل محذوف: «نکل»، مانند سلام به معنای تسلیم است. یا اسم، به معنای اثر باقی و عبرت‌انگیز است: خداوند او را گرفت و شکنجه کرد شکنجه کردنی، یا شکنجه و عذاب دنیا و آخرت. یا شکنجه و عذابی که عبرت برای مردم واپسین آینده، و اولین گذشته باشد، یا شکنجه در برابر طغیان اول فرعون، پیش از دعوت و در برابر طغیان او بعد از دعوت بود. این آیه و آیه بعد، بیان آخر کار فرعون و اثر و نتیجه تاریخی این داستان است که بعد از درگیری حق و باطل و آن همه طغیان باقی مانده: فرعون و ندا و صدا و قدرتش که گمان می‌کرد ابدی ست، در میان طوفان حوادث و امواج انعکاس‌های نفسانی بشری و طبیعی و در میان امواج دریا، خاموش شد و از میان رفت و عبرتی برای تاریخ باقیماند. این دو آیه، پس از آیات کوتاه و سریعی که بیان شدت و زودگذری حوادث بود، با بسط و طول بیشتر، بیان اخذ خدایی، خاموشی، و فنای طاغی، و عبرت همیشگی تاریخی است، برای مردمی که خاضع در برابر حق و نگران انعکاس عمل و عبرت‌پذیر باشند: فَأَخَذَهُ اللَّهُ...

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى» : چون خوی طغیان کم و بیش در عموم بشر هست تا همین که خود را بی‌نیاز و پایه قدرت و بقایش را محکم پنداشت به طغیان می‌گراید: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ﴾^۱

از این جهت آیات بعد که برای تنبیه عموم است، حکایت و خبر به خطاب برمی‌گردد:

۱. بی‌گمان انسان حتماً سرکشی می‌کند هنگامی که خود را بی‌نیاز احساس کند. (علق (۹۶)، ۶ و ۷)